

بہارِ صبا

تربیتی کلاسز

دکتر جکیل و آقای ہمایہ

ہیو
Hoopla

ترسهای کلاسیک

دکتر جکیل و آقای هاید



رابرت لویی استیونسون

تصویرگر: نیک موفات

مترجم: مهدی تجلانی‌فر

سرشناسه: استیونسون، رابرت لوئیس، ۱۸۵۰ - ۱۸۹۴ م.

Stevenson, Robert Louis

عنوان و نام پدیدآور: ترس‌های کلاسیک، دکتر جکیل و آقای هاید/

نویسنده رابرت لویی استیونسون؛ تصویرگر نیک موفات؛

مترجم مهدی تجلائی‌فر.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۴۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Dr Jekyll and Mr Hyde.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۱۹ م.

Children's stories, English -- 19th century

شناسه افزوده: مافات، نیک، تصویرگر

Moffatt, Nick

شناسه افزوده: تجلائی‌فر، مهدی، ۱۳۸۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۷

رده‌بندی دیویی: [ج]۸۲۳/۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۸۱۶۶۲

ترس‌های کلاسیک

دکتر جکیل و آقای هاید

نویسنده: رابرت لویی استیونسون

بازنویسی: جما باردرد

تصویرگر: نیک موفات

مترجم: مهدی تجلائی‌فر

ویراستار: بخش ویرایش هوپا

طراح گرافیک جلد: آتلیه‌ی گرافیک هوپا

طراح گرافیک متن: عاطفه حاتمی

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۴۱-۲

هوپا
Hoopa

آدرس: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان روانمهر، بعد از دانشگاه، پلاک ۴۸، طبقه‌ی پنجم

صندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۰۲۱-۹۱۲۰۰۲۰۲

info@hoopa.ir www.hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

The Creepy Classics Children's Collection: Dr Jekyll and Mr Hyde

Text based on the original story by Robert Louis Stevenson
adapted by Gemma Barder

Illustrations by Nick Moffatt

Copyright © Sweet Cherry Publishing Limited, 2024

Persian Translation @ Houppaa Books, 2025

نشر هوپا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد، از
ناشر آن خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب و ناشر آن، برای چاپ این کتاب
به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش،
سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا
هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسنده این کار را
کرده است.



آقای هاید

مردی عجیب و غریب و بدجنس



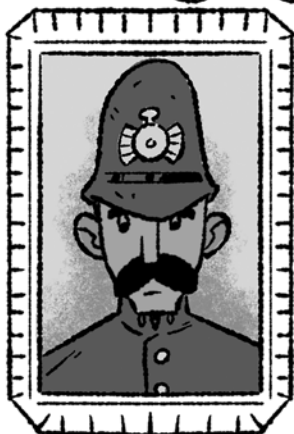
دکتر جکیل

دوست و مؤکل گابریل



پول

سرپیشخدمت دکتر جکیل

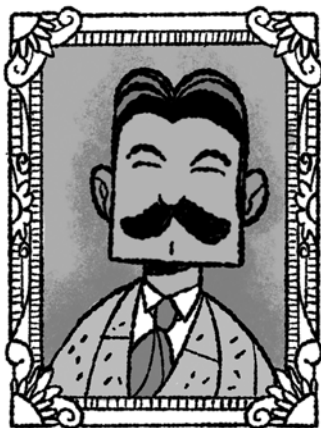


بازرس نیومن

بازرس پلیس اسکاتلند یارد



ریچارد اینفیلد
پسردایی گابریل



گابریل آترسون
وکیل



دکتر لانیون
دوست گابریل و دکتر جکیل



آقای گِست
منشی گابریل



فصل اول



هریک شنبه عصر، گابریل آترسون
با پسردایی اش ریچارد انفیلد در
پارک ریجنت لندن ملاقات می کرد.
هرچند این دو مرد شباهت
چندانی به هم نداشتند، اما هر دو
از هم نشینی با یکدیگر لذت
می بردند و هنگام پیاده روی
اتفاقات تازه ی زندگی شان را با
هم در میان می گذاشتند.



در پایان یکی از این دیدارها،
وقتی در خیابان های شلوغ

لندن به سمت خانه‌هایشان می‌رفتند، ریچارد گفت:
«عصر دیروز، اتفاق بسیار عجیبی در همین خیابان
برایم افتاد. از تئاتر که به خانه برمی‌گشتم، مردی
دوان‌دوان از کنارم گذشت و دختر کوچولویی را هل
داد و به زمین انداخت!»

گابریل در جواب گفت: «چه اتفاق ناگواری! تو چه کار
کردی؟»

ریچارد ادامه داد: «قبل از این که آن مرد پا به فرار
بگذارد، گرفتمش. رهگذرها هم جمع شدند تا ببینند



حال دخترک خوب است یا نه، معلوم شد باید دکتر
معاینه‌اش کند.»

گابریل گفت: «دخترک بیچاره! ویزیت دکتر هم
چندان ارزان نیست. برای مرد چه اتفاقی افتاد؟»
ریچارد گفت: «او را مجبور کردند پول ویزیت دکتر را
به دخترک بدهد. بعدش مرد از همین در ناپدید شد.»
ریچارد با عصایش به دومین در از سمت چپ خیابان
اشاره کرد. دری قدیمی که نه زنگ داشت و نه کوبه، خود
ساختمان دوطبقه هم بی‌پنجره بود و برخلاف بیشتر



ساختمان‌های این خیابان، این بنا نه مغازه بود و نه خانه!
ریچارد ادامه داد: «پشت همین در غیث زده. چند
دقیقه بعد با یک چک ۱۰۰ پوندی در دست دوباره ظاهر
شد. امضای شخصی به اسم دکتر جکیل پای چک بود،
بله به گمانم اسمش همین بود.»

گابریل ناگهان ایستاد و گفت: «دکتر جکیل؟ او را
می‌شناسم! دوست و یکی از مُوکل‌هایم است. باید
اضافه کنم دکتر جکیل دانشمند بسیار محترمی است.
همین حوالی زندگی می‌کند. فکرش را هم نمی‌کردم
دست به چنین کار وحشتناکی بزند!»



چک:

کاغذ امضاشده‌ای که در بانک با پول معاوضه می‌شود.

ریچارد برای خاطر جمع کردن پسر عمه‌اش سریع گفت: «نه، نه. دکتر جکیل پایین چک را امضا کرده بود، اما مردی که دخترک را هل داد اسمش آقای هاید بود.»

به راهشان ادامه دادند. ریچارد شروع کرد به توصیف آقای هاید، و گابریل در تمام این مدت سکوت کرده بود. ریچارد گفت: «ظاهر عجیبی داشت. قد و هیکلش از من و تو کوچک‌تر بود. پشتش کمی قوز داشت و وقت حرف زدن هم از چشم در چشم شدن پرهیز می‌کرد. از همان نگاه اول هیچ از ظاهر و رفتارش خوشم نیامد؛ بقیه‌ی جمعیتی که آن‌جا بودند هم چنین حسی داشتند. اصلاً نشانه‌ای از پشیمانی در چهره‌اش دیده نمی‌شد، فقط می‌خواست هر چه زودتر